



بررسی مفاهیم انسان‌شناسی زبان در داستان «رکسانا»*

الهام اسماعیل زاده^۱

دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

کامران پاشائی فخری^۲ (نویسنده مسئول)

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

پروانه عادل زاده^۳

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۰

چکیده

زبان، سامانه مرتب و منظمی است که در هر شرایطی می‌توان از آن بهره برد و انسان را قادر می‌سازد تا علاقه‌ها، عقاید و ادراکش را با نشانه‌ها توجیه کند. زبان در جامعه دارای کارکردهای متفاوتی است که این کارکردها بستگی به نوع جامعه دارد. همه مسائل مربوط به زبان و فرهنگ در شاخه

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

۱. esmailzadeh_elham@yahoo.com

۲. pashaiekamran@yahoo.com

۳. adelzadehparvaneh@yahoo.com

بزرگ و جدیدی به نام «انسان‌شناسی زبان» که از انسان‌شناسی، زبان‌شناسی توصیفی و زبان‌شناسی تاریخی سرچشمه گرفته، مورد بررسی قرار می‌گیرد. انسان‌شناسی زبان به رابطه زبان با جامعه، فرهنگ و رفتار انسان می‌پردازد و تطور زبان را مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌دهد. در این مقاله تلاش شده است تا آن دسته از مقولاتی که در حوزه انسان‌شناسی زبان قرار می‌گیرد و مؤدب‌پور در نگارش داستان «رکسانا» از آن‌ها بهره گرفته، مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر بیانگر آن است که: در نگارش این داستان به سبب لحن محاوره‌ای نویسنده در دیالوگ‌نویسی کلمات تابو و اصطلاحات خویشاوندی به صورت نابرابر مورد استفاده قرار گرفته و از لهجه‌های اجتماعی استفاده نشده که نمودار نیز مؤید همین مطلب است. کلمات تابو در این داستان در دو موقعیت عصیت و پرخاشگری و طنزگونه به کار رفته است.

کلیدواژگان: انسان‌شناسی زبان، رکسانا، ادبیات داستانی، اصطلاحات خویشاوندی

۱- مقدمه

در مطالعات انسان‌شناسی، زبان از نقشی اساسی و مهم برخوردار است. انسان‌شناسی زبان چگونگی پیدایش زبان در تکامل انسان، نقش زبان به عنوان وجه تمایز از انواع دیگر، کاربردهای مختلف زبان و نقش زبان به عنوان یک عامل تعیین‌کننده و محدودکننده فعالیت‌های ذهنی تفکر انسان را بررسی می‌کند. «انسان‌شناسان به چند دلیل به زبان علاقه‌مند هستند که مهم‌ترین آن توانایی انسان در برقراری ارتباط از طریق پیام‌های پیچیده و با کارآیی بالاست و به همین دلیل، مورد توجه انسان‌شناسان است. به یقین توانایی ما برای سخن گفتن عاملی مهم در موفقیت تطور ماست. انسان‌شناسان، به خصوص از آن جهت به زبان علاقه‌مندند که با مطالعه آن بتوانند چگونگی تأثیر متقابل زبان و فرهنگ را دریابند. این رشته غالباً با مجموعه پیچیده‌ای از روابط میان زبان و سایر جنبه‌های رفتار و اندیشه انسانی سر و کار دارد. برای مثال انسان‌شناسی زبان به چگونگی استفاده از زبان در زمینه‌های مختلف اجتماعی علاقه‌مند است.» (فاضلی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۲)

مؤدب‌پور یکی از نویسندگان معاصری است که در آثارش به مقوله انسان‌شناسی زبان توجه داشته است. او در دیالوگ‌نویسی از محدوده ساده‌نویسی فراتر رفته و به محاوره‌نویسی و عامه‌پسندنویسی روی آورده است. در این پژوهش سعی شده با استفاده از منابع مطالعاتی به این سؤال پاسخ داده شود که مؤدب‌پور در نگارش داستان «رکسانا» به کدامیک از مقولات مطرح شده در انسان‌شناسی زبان نظر داشته است؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش نخست به بررسی اجمالی انسان‌شناسی زبان و مسائل مطرح شده در آن پرداخته می‌شود. سپس با استفاده از روش تحلیلی، موارد به کار رفته در داستان رکسانا استخراج و تحلیل می‌شود.

تاکنون به لطف انتشار مجلاتی نظیر «نامه انسان‌شناسی» و «مطالعات جامعه‌شناختی» مقالات گرانسنگی در زمینه انسان‌شناسی زبان به چاپ رسیده است از جمله:

۱- ابراهیم فیاض. (۱۳۸۴). «سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی با توجه به انسان‌شناسی زبان» که در آن به نقش زبان در تغییرات اجتماعی و توسعه اشاره شده است. نامه انسان‌شناسی، سال چهارم، شماره ۷.

۲- امیلیا نرسیسیانوس. (۱۳۷۶). «نقش زبان‌شناسی در مطالعات انسان‌شناسی» که در این مقاله به کاربرد زبان در حوزه‌های مختلف و رابطه آن با فرهنگ پرداخته شده است. مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲.

۳- امیلیا نرسیسیانوس. (۱۳۷۷). «زبان و اجتماعی شدن: کاربرد انسان‌شناسی زبان» که نرسیسیانوس در این مقاله به شکل‌گیری زبان بر اساس تعاملات اجتماعی پرداخته است. مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۱۱.

اما تا جایی که نگارنده جستجو کرده است تحقیقات صورت گرفته دارای دیدگاهی کلی‌نگر است و با توجه به برداشت اخیر از انسان‌شناسی زبان، اثری از این دیدگاه مورد بررسی قرار نگرفته و این اولین بار است که یکی از داستان‌های معاصر از این منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انسان‌شناسی از واژه یونانی «آنتروپوس» یعنی انسان و «لوگوس» به معنی شناخت و گفتار آمده است. و از سال ۱۷۹۵ به مفهوم «تاریخ طبیعی انسان» مورد استفاده قرار گرفته است. واژه انسان‌شناسی مبین علمی است که امروزه به نام «انسان‌شناسی جسمانی» خوانده می‌شود. امروزه انسان‌شناسی همان مفهوم گسترده‌ای را دارد که مدت‌ها است واژه انگلیسی «آنتروپولوژی»^۴ در کشورهای انگلوساکسون از آن برخوردار است: و عبارت است از شناخت ماهیت زندگی اجتماعی و جوامع گوناگون انسانی. بنابراین بسیاری از علوم را، که به مطالعه انسان می‌پردازد، در بر می‌گیرد، مانند انسان‌شناسی جسمانی و فرهنگی، مردم‌نگاری، انسان‌شناسی اجتماعی، مردم‌شناسی و غیره.

«مطالعه جوامع ابتدایی یکی از جنبه‌های انسان‌شناسی است که به شناخت کامل انسان منجر می‌شود.

به نظر کازنو^۵ آنچه اکنون مردم‌شناسی نامیده می‌شود در گذشته انسان‌شناسی نامیده می‌شد. و این بدان سبب است که قلمرو موضوعی و تحقیقی هر یک از این دو علم کاملاً مشخص نبوده است. در انگلیس و فرانسه هنوز هم عده‌ای مردم‌شناسی را همان انسان‌شناسی فرهنگی یا اجتماعی می‌دانند.

مردم‌شناسی زندگی اجتماعی و حیات فکری و فرهنگ انسان را، با توجه به سیر تاریخی و مناسبات طبیعی و اجتماعی بررسی می‌کند. ویژگی‌های جسمانی و زندگی فکری و فرهنگی انسان‌های نخستین و جوامع ابتدایی را می‌کاود.

با گسترش زمینه‌های گوناگون مردم‌شناسی جدید و پیدایی دیدگاه‌های تازه، نظریات جدیدی نیز ارائه شده است. از جمله تایلر^۶ بر آن است که برای شناخت جوامع، به ویژه تحقیق در گونه‌های نخستین نهادها و بنیادهای فرهنگی، باید از مردم‌شناسی کمک گرفت. به نظر وی مردم‌شناسی می‌تواند آینه تمام‌نمای جامعه معاصر باشد. یعنی می‌تواند علل به وجود آمدن

۴. Anthropology

۵. Kazano. J

۶. Tailer. A

سازمان‌ها و بنیان‌های کهن فرهنگی جامعه بشری را، که برخی در جوامع معاصر رایج و برخی دیگر متروک شده‌اند کشف نماید.» (ملک‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۰-۱۷)

سؤال از خدا، هستی و انسان همیشه به عنوان سه سؤال اساسی برای انسان مطرح بوده است. در این میان توجه به انسان و شناخت او از اهمیت ویژه برخوردار است تا آن جا که دعوت به شناخت انسان به عنوان مخلوقی پیچیده از تعالیم اصلی بسیاری از مکاتب فلسفی، عرفانی و ادیان بوده است.

«خسرپناه» در مقاله‌ای تحت عنوان چیستی انسان‌شناسی آورده است:

«اهمیت و ضرورت مبحث انسان‌شناسی از دو حیث قابل توجه و بررسی است: الف) انسان‌شناسی در چارچوب معارف بشری که سبب معنابخشی به زندگی، عقلانیت و کارآمدی نظام‌های اجتماعی، موجودیت، اعتبار و جهت‌گیری علوم انسانی، و تأثیر در علوم تجربی می‌شود.

ب) انسان‌شناسی در حوزه معارف دینی که سبب توجه انسان به مسأله خداشناسی، نبوت و امامت، معاد و علم اخلاق می‌شود.» (خسرپناه و میرزایی، ۱۳۸۹: ۵۰-۴۳)

۲- مواد و روش تحقیق

در پژوهش حاضر داستان «رکسانا» اثر م. مؤدب‌پور از دیدگاه انسان‌شناسی زبان و مسائل مطرح شده در آن مورد بررسی قرار گرفته است و همان‌گونه که در سوابق کار هم اشاره شد به لطف انتشار مجلاتی نظیر «مطالعات جامعه‌شناسی» مقالات ارزشمندی در این زمینه به چاپ رسیده است از جمله: امیلیا نرسیسیان (۱۳۷۷) در پژوهشی با عنوان «زبان و اجتماعی شدن: کاربرد انسان‌شناسی زبان»، به فراگیری زبان، اندیشیدن با زبان و شکل‌گیری زبان بر اساس تعاملات اجتماعی پرداخته است.

این پژوهش بر اساس هدف از روش بنیادی نظری پیروی می‌کند و از لحاظ ماهیت و روش توصیفی - تحلیلی است. برای دستیابی به هدف مورد نظر پژوهش از روش کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است به این معنا که پس از بررسی دقیق و همه‌جانبه در مورد موضوع حاضر و

معرفی انسان‌شناسی زبان و خوانش داستان رکسانا و استخراج موارد مرتبط با موضوع، کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با انسان‌شناسی زبان مورد بررسی و تفحص قرار گرفته و پس از طبقه‌بندی در بخش‌ها تجزیه و تحلیل شده است.

۳- زبان

زبان سیستمی است که ما را قادر می‌سازد تا علاقه‌ها، عقاید و ادراکمان را به نشانه‌ها توجیه کنیم، به طوری که دیگران بتوانند آن‌ها را بفهمند و تفسیر کنند. این کار به وسیله استفاده از چند صدا و رشد قوانین برای قرار دادن صداها پهلوی هم در راه‌هایی که معنی داشته باشند، انجام می‌شود. «امروزه در جهان حدود سه هزار زبان وجود دارد. تمام این زبان‌ها دارای اختلافات و پیچیدگی‌های بسیاری هستند، ولی اساساً زبان‌ها همه سیستم‌های منظم و مرتبی هستند.» (ملک‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۷۵) که اختراع شده، رشد یافته و به وسیله مردم دائماً از فراموش شدن باز داشته شده‌اند.

زبان اساساً می‌تواند به مثابه‌ی یکی از ابزار ارتباطی و برای بیان احساسات و عواطف پیچیده‌ی انسانی یا حل و فهم مسائل مبهم علمی و فلسفی یا برای بازسازی آثار هنری و حوادث گذشته مورد استفاده قرار گیرد و اشخاص را تحت تأثیر قرار داده یا در دادگاه‌ها سرنوشت انسان را تغییر دهد.

زبان در جامعه دارای کارکردهای متفاوتی است که بستگی به نوع جامعه دارد و بر اساس تنوع جوامع بعضی از کارکردهای آن نیز تنوع‌پذیر است و بعضی از کارکردهای آن شکل عام و کلی دارند.

هالیدی^۷ به سال ۱۹۷۳، نظریه‌ای راجع به موارد کاربرد زبان، به شرح زیر، بیان کرده است:

«۱- ابزار (برای ارضاء نیازهای انسانی)

۲- قاعده و قانون (برای کنترل رفتار دیگران)

۳- تعاملی (برای ارتقاء روابط اجتماعی)

۴- شخصی (برای بیان و ابراز شخصیت)

۵- تصویری (برای خلاقیت و بازیگری)

۶- توضیحی (برای شرح و بیان مسائل) «(نرسیسیانس، ۱۳۸۶: ۱۸۲)

البته غیر از هالیدی کسان دیگری مثل هایمز و یاکوبسن نیز اشاراتی به همین مقولات دارند.

۴- انسان‌شناسی زبان و تفاوت آن با زبان‌شناسی

هرچند تحلیل زبان‌ها بسیار مهم است ولی باید به این نکته توجه داشت که زبان‌ها را مردمی به کار می‌برند که اعضای جوامعی با فرهنگ خاص خود هستند افراد تمایل دارند که در راه‌های کاربرد زبان باهم فرق داشته باشند.

«متغیرهای فرهنگی - اجتماعی، نظیر طبقه و گروه‌های اجتماعی، بر زبان (یعنی بر گفتار) افراد اثر می‌گذارد. به علاوه مردم کلمات و جملاتی را در یک فرهنگ به کار می‌برند که ممکن است معانی و کاربرد آن‌ها در فرهنگ دیگر متفاوت باشد. در نتیجه زبان بر فرهنگ تأثیر

می‌گذارد و نیز از فرهنگ تأثیر می‌پذیرد.» (عسکری خانقاه و شریف کمالی، ۱۳۸۷: ۲۹۰)

همه مسائل مربوط به روابط بین زبان و فرهنگ، در شاخه جدید و بزرگی به نام «انسان‌شناسی زبان» که از انسان‌شناسی، زبان‌شناسی توصیفی و زبان‌شناسی تاریخی سرچشمه گرفته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انسان‌شناسی زبان چگونگی پیدایش و تطور زبان در تکامل انسان، نقش زبان به عنوان وجه تمایز از انواع دیگر، کاربردهای مختلف زبان و نقش زبان به عنوان یک عامل تعیین‌کننده و محدودکننده فعالیت‌های ذهنی تفکر انسان را بررسی می‌کند در حالی که زبان‌شناسی به عنوان رشته‌ای مستقل با شاخه‌های گوناگونش، اصوات و الگوهای صوتی و کلمات و معانی و ساختار جمله‌های زبان انسانی را بررسی می‌کند.

۵- نتایج بررسی

۵-۱- بررسی مفاهیم انسان‌شناسی زبان در رکسانا

انسان‌شناسان در بررسی‌های‌شان به اصطلاحات خویشاوندی، کلمات تابو و لهجه‌های اجتماعی توجه زیادی داشته‌اند. در ادامه هر یک از این مقولات با توجه به بسامدی که در این داستان دارند از پایین‌ترین سطح تا بالاترین آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱-۱- لهجه‌های اجتماعی

اعضای یک جامعه نیز می‌توانند به شیوه‌ها یا سبک‌های مختلف به یک زبان صحبت کنند. «در جامعه‌ای که ممکن است یک شهر بزرگ غربی یا یک شهر کوچک آفریقایی یا ایرانی باشد، لهجه‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی وجود دارد و بعضی از مردم قادرند در یک حالت از یک لهجه اجتماعی استفاده کنند و در حالت دیگر از لهجه دیگر. این خود یکی از مسائلی است که جامعه‌شناسی زبان آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد.» (عسکری خانقاه و شریف کمالی، ۱۳۸۷: ۲۹۴) در حال حاضر بررسی زبان در بافت اجتماعی آن موضوعی واحد نیست که بتوان تنها از یک زاویه به آن نگریست، بلکه ارتباط زبان با عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و غیره ابعاد متنوعی به این رشته داده که هر یک در خور مطالعات گسترده‌ای است.

زبان فارسی در طی تاریخ بارها بر اثر عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی تغییر یافته و به صورت‌های مختلفی در آمده است و در طی چند دهه قبل برخی از نویسندگان از جمله مؤدب‌پور به محاوره‌نویسی و عامه‌پسندنویسی روی آورده‌اند.

دریافت‌های حاصل از روند پژوهش بیانگر این مطلب است که مؤدب‌پور به سبب لحن محاوره‌ای که در دیالوگ‌نویسی دارد در نگارش داستان «رکسانا» از لهجه‌های اجتماعی استفاده نکرده است. از نظر ساخت زبان در این کتاب سطوح استفاده از اشکال مختلف زبان به علت محدودیت آن قابل پیش‌بینی نیست، جمله‌ها کوتاه و ناقص با نظام دستوری و نحوی ضعیف هستند، حروف ربط محدود و تکراری است و جمله‌های تبعی اندکی در آن مورد استفاده قرار گرفته است، گرایش به ارائه نامرتب اطلاعات و استفاده از اصطلاحات در آن به چشم می‌خورد، استفاده از صنعت‌ها و قیدها در آن محدود است.

در این داستان از ضمایر شخصی «تو» و «آنها» بارها و از ضمایر فاعلی به ندرت استفاده شده است.

این نوع جملات که در مشخص کردن فرد به عنوان عضو گروه مؤثر است و همراه با فرضیات مشترک درون‌گروهی بیان می‌شود خاص مکالمات غیررسمی است و در جمع خانواده و دوستان از آن استفاده می‌شود.

۵-۱-۲- اصطلاحات خویشاوندی

انسان‌شناسان به این مسأله، که - چگونه مردم خویشاوندان خود را در جوامع مختلف نام‌گذاری می‌کنند - توجه زیادی داشته‌اند. در زبان فارسی اصطلاحات مشخصی برای برادر، خواهر، مادر، پدر، پدربزرگ، مادربزرگ، نوه، خواهرزاده، برادرزاده، مادرزن، مادرشوهر، پدرزن، پدرشوهر، فرزندان عمه، دایی، عمو، خاله و ... وجود دارد که بین آنها فرق بسیار است. البته این تنها نظام نام‌گذاری خویشاوندان و تشخیص نسبت نیست. «ما می‌توانستیم دارای همان کلمات جدا و منفردی باشیم که برخی از زبان‌ها و یا حتی لهجه‌های فارسی برای برادر بزرگتر، برادر کوچکتر، خواهر بزرگ‌تر، خواهر کوچک‌تر و ... دارند یا می‌توانستیم آن دسته از اصطلاحات کلی را داشته باشیم که در بعضی از فرهنگ‌ها وجود دارد و در همه آنها خواهران مادر، مادر و همه برادران پدر، پدر نامیده می‌شوند.

با توجه به این اصطلاحات می‌توان به این نکته پی برد که ساخت خانواده چگونه است و مثلاً چه روابطی دور یا چه روابطی بسیار نزدیکند یا در یک جامعه مورد مطالعه محدودیت‌های ازدواجی چگونه و از چه نوع است؟ گذشته از آن، اصطلاحات خویشاوندی می‌تواند محدودیت خانواده گسترده را در بعضی از جوامع نشان دهد. آنها می‌توانند روابط اجتماعی را، میان خانواده‌هایی که از راه ازدواج به هم پیوسته‌اند، مشخص کنند.» (عسکری خانقاه و

شریف کمالی، ۱۳۸۷: ۲۹۳-۲۹۲)

امروزه تغییر اوضاع جامعه سبب تغییر شکل خانواده‌ها شده است به گونه‌ای که خانواده‌های گسترده دیروزی به خانواده‌های هسته‌ای امروزی بدل شده و این امر سبب کاهش روابط خانوادگی شده است.

مؤدب‌پور نیز بر این مسئله واقف است اما علی‌رغم این آگاهی در ۹ مورد که ۷/۰۱ درصد از جملات کتاب را شامل می‌شود علاوه بر اقوام نزدیک از خویشاوندان دور که امروزه افراد اصولاً از وجود آن‌ها بی‌خبراند نیز یاد کرده است. خویشاوندانی مانند:

خواهر پدربزرگ

«بعدش پدربزرگ شما و پدربزرگ من می‌رفتن سر کار و مادر من می‌مونده خونه با خواهر و مادر پدربزرگ شما.» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۱: ۳۳۰)

پدربزرگ عمه

«اونایی که با دشنه پدربزرگ عمه رو زدن و اونایی که از اون وسط کشیدنش بیرون می‌رسوندنش خونه همه یکی بودن!» (همان: ۳۳۳)

مؤدب‌پور در ضمن نگارش این داستان سعی در اشاعه اصطلاحات خویشاوندی داشته است. در این راستا او این اصطلاحات را در شش مورد (در ۴/۰۵ درصد از جملات) علاوه بر معنای حقیقی خودشان در معنایی مجازی نیز به کار برده و به آن‌ها کاربردی مجازی داده است. اصطلاحاتی مانند:

۱- باباجون:

«مانی - می‌رم براش جوراب بخرم دیگه! توام پاشو باباجون برو یه سر به عمه بزن!» (همان: ۱۴۱)

در این عبارت لفظ «باباجون» کاربردی مجازی دارد. «باباجون» در اصل واژه‌ای برای نامیدن پدربزرگ است اما در این عبارت منظور از «باباجون» شخصیت هامون است.

۲- حاج خانم

«پدربزرگ تون مادرم رو ول کرد و رفت بیرون و به مادرش گفت: «آخه حاج خانم حالش خوب نیس!» (همان: ۳۵۰)

لفظ «حاج خانم» در این عبارت کاربردی مجازی دارد. واژه «حاج خانم» که جنبه احترام‌آمیز دارد، به صورت مجازی در معنای مادر به کار می‌رود.

۳- عموجون

مانی - اسمت چیه عزیزم؟

«دختره هق هق می‌کرد و به زور جواب می‌داد!» ...

مانی - گریه نکن عموجون! گریه نکن! (همان: ۵۱۸)

لفظ «عموجون» در این جمله کاربرد مجازی دارد. مانی که نسترن را در آغوش دارد از اتاق خارج می‌شود و در حیاط برای آرام کردن او از لفظ محبت‌آمیز «عموجون» استفاده می‌کند.

۴- داداش

«دوباره یه خرده ساکت شد و بعدش گفت:

- برادر امین! داداش‌امین! ما که کاری برای شماها از دست‌مون بر نمی‌آد. فقط شوهرم گفت، بهتون بگم شماهام اونو حلال کنین!» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۱: ۵۲۲)

در این عبارت واژه «داداش» کاربرد مجازی دارد و به جای واژه «آقا» به کار رفته است. او از آوردن اصطلاحات خویشاوندی چند هدف را دنبال کرده است:

الف- نشان دادن روابط خویشاوندی میان شخصیت‌های داستان؛ به عنوان مثال:

۱- هامون هنگام معرفی مانی در آغاز داستان با لفظ «پسرعمو» از او یاد می‌کند تا بیانگر رابطه او با مانی باشد.

«با پسرعموم، تو ماشین من نشسته بودیم و داشتیم تو یه بزرگراه خیلی شلوغ حرکت می‌کردیم.» (همان: ۵)

۲- مانی هنگامی که خودش را به ترمه معرفی می‌کند از لفظ «پسر دایی» استفاده می‌کند و می‌گوید:

«تقریباً پسردائی هاتون هستیم!» (همان: ۴۱)

۳- هامون هنگامی که با مانی در مورد ترمه صحبت می کند از عمه به عنوان سرپرست ترمه یاد می کند تا به طور ضمنی یادآور شود که ترمه به نوعی دختر عمه آن هاست و مانی نباید با احساسات او بازی کند.

«مرده شورت رو بپرن! مرتیکه فکر نکردی جواب عمه رو بعدش باید چی بدی؟» (همان: ۵۴)

۴- مانی هنگام صحبت با هامون از خودش با لفظ «برادرزاده» و از ترمه با لفظ «دختر عمه» یاد می کند تا بر روابط میان خودش و ترمه تأکید کند.

«بفرمائین! یا خود عمه مستقیماً در جهت تخریب برادرزاده اقدام می کنه یا توسط ایادی ش! کیه؟»

مانی - دختر عمه جونت!» (همان: ۱۴۰)

۵- مانی هنگام گفتگو با ترمه از خودش با لفظ «پسرداری» یاد می کند تا بیانگر رابطه او و ترمه باشد.

«نه می آئم که شلوار بخری! بابا مگه من نوکر توام! گناه کردم که پسرداری ت شدم؟!» (همان: ۱۴۱)

۶- هامون در ضمن روایت داستان در جایی که از خانه عمه به عنوان مقصدشان یاد می کند، رابطه ای که میان آن دو و صاحب خانه وجود دارد را مشخص می نماید و می گوید:

«ساعت حدود ده صبح بود که دوتایی سوار ماشین شدیم و راه افتادیم طرف خونه عمه»

(مؤدب پور، ۱۳۹۱: ۳۲۶)

ب- توضیح بیش تر:

مؤدب پور گاهی برای توضیح بیشتر در یک جمله از دو اصطلاح خویشاوندی استفاده کرده است؛ به عنوان مثال:

۱- عمه لیا وقتی سرگذشتش را برای مانی و هامون تعریف می کند در جایی که به ماجرای آشنایی پدر و مادرش می رسد، می گوید:

«این جریان بوده تا این که می‌فهمه پدربزرگ شما، یه دل نه صد دل عاشق دخترش، یعنی مادر من شده!» (همان: ۳۲۸)

۲- هامون در فصل آخر داستان هنگام جمع‌بندی سرگذشت عمه لیا به اشتباه او و این که خیلی دیر به اشتباهش پی برده اشاره می‌کند و می‌گوید:
«بعد از این که رکسانای من مُرد، معلوم شد که اون آدم خیر، پدر و عموم بودن! برادرایی که خرج زندگی خواهرشون رو می‌دادن!» (همان: ۵۵۴)
ج- معرفی شخصیت عمه:

عمه لیا هنگامی که سرگذشتش را از ابتدا برای مانی و هامون تعریف می‌کند از تمامی خویشاوندان دور و نزدیکی که در سرگذشت او و مادرش نقش داشته‌اند یاد می‌کند این خویشاوندان عبارتند از:

پدر پدربزرگ مانی و هامون

«خب، آقا هامون! تا کجاها برات گفتم؟

- اون جا که پدر پدربزرگ ما سخته می‌کنه.» (همان: ۳۲۸-۳۲۷)

مادر و پدربزرگش

«مادر و پدربزرگم پناه آورده بودن به اون که یه وقت می‌بینن باید خونواده اونم جمع و جورش کنن!» (همان: ۳۲۸)

پدربزرگ مانی و هامون (پدرش)

«پدربزرگ شما می‌چسبه به کار و شروع می‌کنه فوت و فن تجارت و کاسبی رو از پدربزرگ من یاد گرفتن.» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۱: ۳۳۰)

عمه‌هایش

«اینو که گفت دو تا عمه‌ها با مادرشون یه مرتبه هجوم بردن طرفش و شروع کردن به کتک زدنش! کتکش می‌زدن و بهش فحش می‌دادن! کافر! نجس! سگ! حروم‌زاده!» (همان: ۳۴۹-)

(۳۴۸)

مادر پدربزرگ مانی و هامون (مادر بزرگش)

«اون شب مادر پدربزرگ تون اجازه نداد که نه من و نه پدربزرگ تون بریم پیش مادرم بخوابیم و تا صبح نتونستم بهش سر بزنم!» (همان: ۳۵۰)

د- اشاره به استفاده نادرست افراد از اصطلاحات خویشاوندی در زبان عامیانه:

افراد گاهی در زبان عامیانه برخی از اصطلاحات خویشاوندی مانند عمه را به گونه‌ای به کار می‌برند که این واژه به ناسزا مبدل می‌شود. مانی در گفتگو با هامون به این مسئله اشاره کرده و می‌گوید:

«مانی - مثلاً یکی به یکی دیگه می‌رسه و می‌گه «ای عمه ...!» یا به طور مثال تا دو نفر به هم می‌رسن بلافاصله یکی شون پیش دستی می‌کنه و به اون یکی می‌گه «جواد، عمه تو!»

- خیلی بی ادبی!

مانی - دارم افراد اوباش رو می‌گم! جون من دقت کردی؟! اون وقت در مقابل برای خاله‌ها هیچ واژه‌ای تدوین نشده!» (همان: ۱۴۰)

ه- معرفی شخصیت توران خانم:

عمه لیا در خلال روایت سرگذشتش به احساس حقارت و ترس عمه‌ها و مادر بزرگش در برابر توران خانم اشاره می‌کند و با نام بردن از خویشاوندان نزدیک او بر این مسئله تأکید می‌کند.

۱- «خلاصه جاهاز توران خانم رو با چه مراسمی آوردن و همه رو چیدن تو حیاط و یه ساعت اون جا موندن و همه شون رفتند جز مادرش و خواهرش و خاله‌هاش و همین دده خانم!»

(همان: ۴۴۵)

۲- «بابای توران خانم گفت: «دختر جون ما تازه فهمیدیم که تو کی هستی؟ الانم دیگه کار از کار گذشته! اگر چه من اون مرتیکه رو ول نمی‌کنم! پدر همه شونو در می‌آرم!» (همان: ۴۴۶)

ی- اشاره به خانواده‌های گسترده دیروزی:

در گذشته که خانواده‌ها به شکل گسترده بودند یک نفر بزرگ‌تر که ممکن بود پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمه و ... باشد وظیفه حل مشکلات اعضای خانواده و حفظ و نگهداری از اشیاء بارزش را بر عهده داشت. مؤدب‌پور نیز در این داستان به این مسئله اشاره کرده است. ایرانیان در گذشته معمولاً شناسنامه‌های‌شان را همچون اشیاء گران‌بها و بارزش در صندوقچه‌هایی که توسط بزرگ خانواده نگهداری می‌شد قرار می‌دادند. مانی در حین گفتگو با پدرش ضمن اشاره به این مسئله رابطه‌ای که میان خودش و بزرگ خانواده وجود دارد را مشخص کرده و می‌گوید:

«مانی - دارم فکر می‌کنم بینم شناسنامه‌م که تو صندوقچهٔ مادر بزرگ و پدر بزرگم بود تو کدوم صندوقخونه قایمش کردن و کلیدش پیش کیه؟» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۱: ۴۹۸)

۵-۱-۳- تابوها

یکی دیگر از مسائل مورد توجه انسان‌شناسی زبان، کلمات «تابو» است، واژگانی چون «پدر سوخته» که در زبان فارسی، گرچه موجود است، ولی معنای خوبی از آن مستفاد نمی‌شود و استفاده از آن در کتاب‌های دبستان یا حتی در دبیرستان درست نیست ولی تحصیل کرده‌ها، پژوهشگران و افراد بالغ از آن استفاده می‌کنند.

امروزه این کلمات به دلیل فشارهای همه‌جانبه در مکالمات و گفتگوهای مردم کاربرد فراوانی دارد و مؤدب‌پور که روایتگر زندگی واقعی افراد است از این کلمات چشم‌پوشی نکرده و در ۱۴۳ مورد که ۵۲ درصد از کل کتاب را شامل می‌شود از این کلمات استفاده کرده است. این کلمات به دو صورت در داستان «رکسانا» به کار رفته‌اند:

الف- به صورت ترکیباتی که با واژه‌های «سگ» و «خر» و «الاغ» ساخته شده‌اند: در متون نظم و نثر ادبیات فارسی از واژه‌های «سگ» و «خر» و «الاغ» عمدتاً برای توصیف افراد ناتراشیده و تربیت‌نیافته استفاده شده. در داستان «رکسانا» نیز هر جا سخن از عصیبت و پرخاشگری به میان آمده از این کلمات به کرات استفاده شده است مانند:

سگ

ترمه که از سخنان و رفتارهای مانی عصبانی شده، او را «سگ» خطاب می‌کند.

«اینو گفت و در ماشین رو بست و رفت که داد ترمه بلند شد!

- سگ خودتی!» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۱: ۲۳۴)

پدرسگ

وقتی هامون علی‌رغم اصرارهای مانی توقف نمی‌کند، مانی عصبانی شده و هامون را

«پدرسگ» خطاب می‌کند.

«به خدا قسم این یکی آرو دیگه کارت دانشجویی شونو هم دیدم! نیگر دار پدرسگ!» (همان:

۳۶۷)

روی سگ در آمدن

ترمه از این که مانی حاضر به ادامه بازی نیست عصبانی شده و خطاب به او می‌گوید:

«بگیر بشین تا اون رو سگم در نیومده‌ها!» (همان: ۳۰۷)

خر نفهم

مانی با آگاهی از ذهنیت ترمه هرکس را که به بازی ترمه ایراد بگیرد خر خطاب می‌کند و

می‌گوید: «چون ازت تعریف کرد فهمیده‌س؟! حالا اگه یه ایراد ازت می‌گرفت اونم می‌شد

خر نفهم!»

(همان: ۱۲۵)

نره خر

مانی وقتی می‌بیند هامون علی‌رغم توصیه‌های او مسئله رکسانا را با پدرش مطرح کرده و وقتی

با مخالفت پدرش روبرو شده به جای دفاع از عقیده‌اش میدان را خالی کرده و شروع به گریه

کرده عصبانی می‌شود و خطاب به او می‌گوید:

«خُبِه، نره خر! مرد که گریه نمی‌کنه! پاشو برو تو اتاقت!» (همان: ۴۰۹)

خره

وقتی مانی متوجه اشتباهش می‌شود هامون را که هنوز متوجه مسئله نشده خر خطاب می‌کند و می‌گوید:

«خره این دلمه، اون دلمه نیس که! این دلمه بادمجون و فلفل و گوجه‌س!» (همان: ۱۰۴)
خریت

مانی در گفتگو با هامون به قصد انتقاد از عقاید او، عقاید وی را مسخره کرده و از آن‌ها با عنوان «خریت» یاد کرده است.

«آدم باید از لذت‌های مادی بگذره تا به معنویت برسه!

مانی - آدمی که از زندگی و لذت‌هاش بگذره فقط به خیریت می‌رسه!» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۱: ۱۸۴)

خر کردن

وقتی هامون با خواسته مانی مخالفت می‌کند مانی عصبانی شده و از دلیلی که هامون برای او می‌آورد با تعبیر «خر کردن» یاد می‌کند و می‌گوید:

«بچه خر می‌کنی؟! کتاب کتابه دیگه! کتاب دانشگاه که وجبی بزرگ نمی‌شه!» (همان: ۳۶۷)
خر شدن

مانی از زودباوری خودش و این که سخنان دوستان رکسانا را به راحتی پذیرفته و همراه آن‌ها شده است عصبانی می‌شود. او در توصیف زودباوری خودش از واژه «خر شدن» استفاده می‌کند و می‌گوید:

«عبدالله منم که انقدر زود خر می‌شم!» (همان: ۵۱۲)

کره‌خر

پدر مانی به قصد انتقاد از بی‌توجهی وی به مسائل کارخانه او را مسخره کرده و در نفهمی و بی‌توجهی به خر تشبیه می‌کند و می‌گوید:

«کره‌خر فردا که کارخونه تعطیله یاد کار و کوشش افتادی» (همان: ۳۱۸)

سرخر

مانی که تصور می‌کند دوستان رکسانا قصد پنهان‌کاری دارند و حقیقت را از او پنهان می‌کنند به قصد انتقاد از این رفتار آن‌ها خطاب به هامون می‌گوید:

«این پسرا می‌خوان به ما رَکب بزنن که سرخر توشون نباشه.» (همان: ۵۰۹)

الاغ

پدر مانی از شنیدن راه‌حل عجیب و غیرمنطقی مانی عصبانی شده، او را «الاغ» خطاب می‌کند و می‌گوید:

«اینا انقدر خوشگلن که نمی‌شه تو صورت‌شون نیگا کرد الاغ!» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۱: ۴۰۱)

ب- به صورت الفاظ زشت و رکیک؛ الفاظی مانند:

گم شو

نوشین (دوست ترمه در فیلم) دروغی را که همسر ترمه (در فیلم) در مورد شغلش به او گفته را فاش می‌کند. ترمه که نمی‌خواهد واقعیت را بپذیرد عصبانی شده و در فیلم به دوستش می‌گوید:

«زده به کلهت نوشین؟! حرف دهن‌ت رو بفهم! ...»

گم شو کثافت! خفه شو آشغال!» (همان: ۲۴۶-۲۴۵)

پتیاره

مادر بزرگ و عمه‌های لیا، از این که لیا پنهان‌کاری آن‌ها را آشکار کرده و به اطلاع خانواده توران‌خانم رسانده عصبانی شده و خطاب به او می‌گویند:

«پتیاره خانم حالا واسه ما سوسه می‌آی؟! میت سگ کافر حالا چغولی مارو می‌کنی؟!» (همان:

۴۴۸)

مرده‌شورت رو بیرن

هامون معتقد است وقتی مانی ترمه را به خودش علاقه‌مند کرده رها کردنش کار درستی نیست. بنابراین عصبانی شده و خطاب به مانی می‌گوید:

«مرده‌شورت رو بیرن! مرتیکه فکر نکردی جواب عمه‌رو بعدش باید چی بدی؟!» (همان: ۵۴)

رو آب مرده‌شور بخندی

مانی در محل فیلم‌برداری از ترمه خواستگاری می‌کند. هامون وقتی این صحنه را می‌بیند شروع به خندیدن می‌کند. مانی از این خنده بی‌موقع هامون عصبانی شده و خطاب به او می‌گوید:

«رو آب مرده‌شور بخندی! همه دارن نیگامون می‌کنن! جلو خودتو بگیر!» (همان: ۲۳۸)

احمق

رکسانا که از بی‌توجهی مادرش نسبت به او و واقعیت‌های پیرامونش عصبانی است مادرش را «احمق» خطاب می‌کند و می‌گوید:

«همه‌رو فهمیده بود اما احمق هنوز نمی‌خواست باور کنه!» (همان: ۲۹۱)

ایکبیری

عمه لیا از اینکه مادر بزرگ و عمه‌هایش، مادرش را کشته‌اند عصبانی است. بنابراین در توصیف آن‌ها از این واژه استفاده می‌کند و می‌گوید:

«خودشون زشت و ایکبیری و چشم‌ندارن ترو که خوشگلی بینن!» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۱: ۳۶۲)

بی‌شرف

در ابتدا مانی مخالف ازدواج هامون و رکساناست. او وقتی نمی‌تواند هامون را از تصمیمش منصرف کند عصبانی شده و خطاب به هامون می‌گوید:

«غلط کردی مرتیکه چشم‌چرون هرزه! چه آدمای بی‌شرفی تو دنیا پیدا می‌شن آ! همه‌ش

چشم‌شون دنبال دخترای مرده!» (همان: ۲۳۱)

حرام‌زاده

مادر بزرگ و عمه‌های عمه لیا از این که مادر عمه لیا با شجاعت از ایمان قلبی‌اش دفاع کرده عصبانی می‌شوند و او را «حرام‌زاده» خطاب می‌کنند.

«اینو که گفت دو تا عمه‌هام با مادرشون یه مرتبه هجوم بردن طرفش و شروع کردن به کتک زدنش! کتکش می‌زدن و بهش فحش می‌دادن! کافر! نجس! سگ! حروم‌زاده!» (همان: ۳۴۹-۳۴۸)

خفه شو

هامون از سخنان و سؤالات و خواسته‌های عجیب و غیرمنطقی مانی عصبانی شده و در جواب سؤالات او از این لفظ زشت استفاده می‌کند و می‌گوید:

«مانی! خفه می‌شی یا نه؟!»

پدرم - به این بچه چرا فحش می‌دی؟!» (همان: ۳۲۱)

بی خود کردن

پدر هامون دوست دارد پسرش مرد باشد و در برابر مشکلات ایستادگی کند بنابراین هنگامی که مانی او را با ویژگی‌های افراد ضعیف توصیف می‌کند عصبانی شده و خطاب به مانی می‌گوید:

«بی خود کرد من این طوری تربیتش نکردم!» (همان: ۴۸۶)

البته شایان ذکر است که تابوها در این داستان تنها منحصر به موارد عصیت و پرخاشگری نیستند و در کنار مواردی که نشان‌دهنده حالت عصیت است در ۱۶/۰۷ درصد، این کلمات طنزگونه به کار رفته‌اند. مانند:

۱- مانی به دلیل این که هامون اصلاً به پیرامون خودش و رفتار و حرکات سایر افراد توجهی ندارد، به قصد انتقاد او را مسخره می‌کند و می‌گوید:

«زکی! تمام در و همسایه داشتن نگاه‌تون می‌کردن!» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۱: ۲۱۶)

۲- پدر مانی به قصد انتقاد از بی‌توجهی وی به مسائل کارخانه او را مسخره کرده و در نفهمی و بی‌توجهی به «خر» تشبیه می‌کند و می‌گوید:

«کره‌خر فردا که کارخونه تعطیله یاد کار و کوشش افتادی؟» (همان: ۳۱۸)

۳- عمه لیا به قصد شوخی و با حالتی طنزگونه مانی را «پدرسوخته» خطاب می‌کند.

«تا چشم عمه‌م بهم افتاد شروع کرد به خندیدن و گفت:

- این مانی خیلی پدر سوخته‌س! باباشم همین جور شیطون بود!» (همان: ۳۴۰)

۴- هامون بیش از حد خجالتی است و مانی به قصد انتقاد از این اخلاق او که حتی در موقع قهر هم دست از این خجالتی بودن بر نمی‌دارد خطاب به او می‌گوید:

«خره بذار ببینن که داریم قهر می‌کنیم!» (همان: ۴۱۰)

۵- هامون سخت پایبند به اصول اخلاقی است و مانی به قصد انتقاد از این اخلاق او که حتی در موقع قهر هم سعی می‌کند اصول اخلاقی را رعایت کند، خطاب به او می‌گوید:

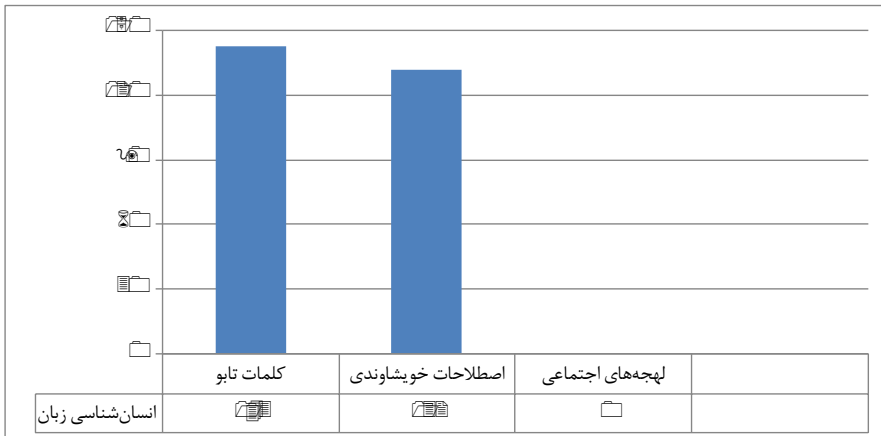
«برو گم شو با اون قهر کردنت! ما ندیده بودیم آدم طبق اصول اخلاقی با کسی قهر کنه!»

(همان: ۴۱۱)

۶- مانی به قصد انتقاد از رفتار به ظاهر عجیب هامون او را مسخره کرده و «خر» خطاب می‌کند زیرا معتقد است حال که پدر هامون با ازدواج او و رکسانا موافقت کرده آن دو باید زمان را به خوشی بگذرانند نه این که به دنبال یافتن جواب سؤالات‌شان باشند.

«خره جواب همین جاس! یعنی هم سؤال این جاس و هم جواب! اصلاً سؤال جواب همین

جاس!» (همان: ۵۰۵)



(۱) شکل بسامد بخش‌های گوناگون انسان‌شناسی زبان در رکسانا

۶- نتیجه گیری

بعد از مطالعه داستان رکسانا و آثار مرتبط با انسان‌شناسی زبان به نتایج زیر دست می‌یابیم:

- ۱- با توجه به نمودار و مسائل مطرح شده در این مقاله می‌توان گفت که: امروزه به دلیل تغییر اوضاع جامعه و فشارهای همه‌جانبه، افراد در مکالمات و گفتگوهای شان از کلمات تابو فراوان استفاده می‌کنند و این فشارها باعث کم شدن موالید و کمرنگ‌تر شدن روابط خانوادگی شده است که بسامد بالای کلمات تابو و کمی تعداد دفعاتی که مؤدب‌پور از اصطلاحات خویشاوندی استفاده کرده، گواه این مطلب است.
- ۲- به طور کلی تحلیل‌های پژوهش نشانگر استفاده نابرابر مؤدب‌پور از کلمات تابو، اصطلاحات خویشاوندی و لهجه‌های اجتماعی است که نمودار نیز این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد.
- ۳- به سبب لحن محاوره‌ای مؤدب‌پور در دیالوگ‌نویسی در نگارش این داستان از لهجه‌های اجتماعی استفاده نشده است.
- ۴- جملات به کار رفته در این کتاب خاص مکالمات غیررسمی هستند بنابراین کوتاه و ناقصند و از صفات و قیود و ضمائر فاعلی به ندرت استفاده شده است.
- ۵- امروزه شکل خانواده‌ها تغییر پیدا کرده و خانواده‌های گسترده دیروزی به خانواده‌های هسته‌ای بدل شده و این امر سبب کاهش روابط خانوادگی شده است. مؤدب‌پور نیز بر این مسئله واقف است اما علی‌رغم این آگاهی، علاوه بر اقوام نزدیک از خویشاوندان دور که امروزه افراد اصولاً از وجود آن‌ها بی‌خبراند نیز یاد کرده است.
- ۶- مؤدب‌پور در ضمن نگارش این داستان سعی در اشاعه اصطلاحات خویشاوندی داشته، در این راستا او این اصطلاحات را علاوه بر معنای حقیقی خودشان در معنایی مجازی نیز به کار برده و به آن‌ها کاربردی مجازی داده است.

- ۷- داستان‌های مؤدب‌پور روایت‌گر زندگی واقعی افراد است به همین دلیل او از کلمات تابو که امروزه جزء کلمات عادی زبان محسوب می‌شوند و افراد در گفت‌وگوهای‌شان از آن‌ها استفاده می‌کنند، چشم‌پوشی نکرده است.
- ۸- مؤدب‌پور کلمات تابو را به دو گونه و در دو موقعیت به کار برده است. یکی در مواقع عصبیت و پرخاشگری و دیگری به حالت طنزگونه.

منابع

کتاب‌ها

- ۱- برزگر، علی، (۱۳۵۲)، مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی، (ترجمه)، ناشر: چاپخانه حیدری، ص ۱۶۲.
 - ۲- توسلی، عباس، (۱۳۷۳)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ص ۴۸۱.
 - ۳- عسکری خانقاه، اصغر و شریف کمالی، محمد، (۱۳۸۷)، انسان‌شناسی عمومی، انتشارات سمت، تهران، ص ۵۶۰.
 - ۴- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۹۰)، انسان‌شناسی فرهنگی (جستارهایی در قلمرو انسان‌شناسی فرهنگی)، (ترجمه)، ناشر: آراسته، تهران، ص ۳۲۶.
 - ۵- فرخ‌نیا، رحیم و غفاری، علیرضا، (۱۳۹۱)، انسان‌شناسی فلسفی، ناشر: جامعه‌شناسان، تهران، ص ۲۱۹.
 - ۶- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۵). پاره‌های انسان‌شناسی (مجموعه مقالات کوتاه، نقدها و گفتگوهای انسان‌شناختی)، نشر نی، تهران، ص ۷۲۷.
 - ۷- ملک‌زاده، حسن، (۱۳۹۱)، مبانی انسان‌شناسی، نشر علم، تهران، ص ۳۵۸.
 - ۸- مؤدب‌پور، م، (۱۳۹۱)، رکسانا، نشر علم، تهران، ص ۵۵۶.
- #### مقالات
- ۱- خسری‌ناه، عبدالحسین و میرزایی، رضا، (۱۳۸۹)، «چیستی انسان‌شناسی»، انسان‌پژوهی دینی، سال هفتم، شماره ۲۴، صص ۳۵-۵۶.
 - ۲- راشد، هادی، (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵)، «ملاحظات در گونه‌شناسی زبان فارسی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲، صص ۳۳-۴۷.
 - ۳- ربانی خراسگانی، علی و خوش‌آمدی، مرتضی، (۱۳۸۶)، «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زبان «پیر بوردیو»»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۱۶، صص ۱۸۶-۱۵۵.

- ۴- ساداتی، عبدالله، (۱۳۹۱)، «معرفی کتاب روان‌شناسی زبان: درآمدی بر روان‌شناسی زبان»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۲۴، صص ۱۲۳-۱۱۷.
- ۵- شیروان، ژینوس، (۱۳۷۶)، «بررسی معنایی اصطلاح جامعه‌شناسی زبان»، نامه فلسفه، شماره ۲، صص ۱۸۴-۱۵۳.
- ۶- فیاض، ابراهیم، (۱۳۸۴)، «سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی با توجه به انسان‌شناسی (زبان، تغییرات اجتماعی و توسعه)»، نامه انسان‌شناسی، سال چهارم، شماره ۷، صص ۹۵-۱۱۱.
- ۷- گل‌تاجی، مرضیه و بذرگر، سعیده، (۱۳۸۹)، «بررسی مشکلات ریخت‌شناسی زبان فارسی در سه پایگاه اطلاعاتی مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری، پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران و جهاد دانشگاهی»، کتابداری و اطلاع‌رسانی، شماره ۵۰، صص ۲۲۲-۱۹۹.
- ۸- محیط طباطبایی، سیدمحمد، (۱۳۵۵)، «زبان پارسی: میراث ملی مشترک»، گوهر، شماره ۴۴، صص ۶۵۰-۶۴۴.
- ۹- نرسیسیانس، امیلیا، (۱۳۷۶)، «نقش زبان‌شناسی در مطالعات انسان‌شناسی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲، صص ۱۹۰-۱۸۱.
- ۱۰- _____، (۱۳۷۷)، «زبان و اجتماعی شدن: کاربرد انسان‌شناسی زبان»، مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۱۱، صص ۱۷۲-۱۶۳.